

تقسیم دوم: اجتهاد متجزی و مطلق

بحث اول: تعریف

مرحوم آخوند می نویسد:

« ینقسم الاجتهاد إلى مطلق وتجزی ، فالاجتهاد المطلق هو ما یقتدر به علی استنباط الأحكام الفعلية من أمانة معتبرة ، أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً فی الموارد التي لم یظفر فیها بها ، والتجزی هو ما یقتدر به علی استنباط بعض الأحكام .»^۱

توضیح:

۱. اجتهاد مطلق یعنی، ملکه‌ای که با آن می توان از امارات معتبره یا از اصول عملیه (که از نقل یا از عقل برآمده است و در جایی که به امارات دست نیافته‌ایم) همه احکام فعلی را استنباط کرد.
۲. و اجتهاد متجزی، یعنی ملکه‌ای که با آن می توان برخی از احکام فعلی را استنباط کرد.
۳. [ما می‌گوییم: مراد مرحوم آخوند از حکم فعلی، یا مقابل حکم واقعی است. به این معنی که مجتهد بتواند وظیفه بالفعل خود را بشناسد (و نه اینکه حکم واقعی را بشناسد) و یا مقابل حکم انشایی است یعنی مجتهد اگر بتواند به حکمی انشایی دست یابد ولی به سبب اینکه احتمال نسخ و یا تخصیص دهد نمی تواند فعلیت این حکم را در یابد و ممکن است بگوییم «فعلیة» اشاره به آن است که احکام شرعی وقتی باید مورد اجتهاد باشند که دارای اثر باشند در حالیکه احکام انشایی دارای اثر نیستند. و ممکن است «فعلیة» اشاره به این باشد که احکام انشایی اصلاً حکم نیستند. (این دو وجه آخر در کلام مرحوم مروج مطرح است)]

ما می‌گوییم:

۱. قبل از طرح بحث، لازم است اشاره کنیم که «تَجَزَّأً» که مصدر آن «تَجَزَّى» است، لازم است و به معنای «تقسیم شد» است^۲ و همچنین به معنای «قانع شد به آن» و «به آن اکتفا کرد»^۴ (قَنَعَ و اکتفی به) وارد شده است. و برخی نیز درباره این فعل نوشته‌اند «تَجَزَّأً المال: تَفَرَّقَ»^۵ با توجه به این مطلب می توان گفت، با توجه به اینکه:

۱. کفایة الاصول، ص ۴۶۴

۲. منتهی الدرایة، ج ۸، ص ۳۸۱

۳. فرهنگ ابجدی

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۶؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۱۲۵؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۹؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۷، ص ۴۷۹

۵. اساس البلاغة، ج ۱، ص ۹۱

اولاً متجزی به معنای تقسیم شده و یا متفرق و یا «به آن اکتفا شده» است و ثانیاً ملکه یا هست و یا نیست و لذا تقسیم شدن در آن به معنای تشکیک و به وجود آمدن بخشی از ملکه کامل است:

در نتیجه:

با این حساب می توان گفت:

اگر گفتیم «اجتهاد متجزی» و مراد «اجتهاد کردن» است، در این صورت معنی آن است که «اجتهادی که ملکه‌ی به کار گرفته شده در آن متفرق (غیر جامع و کامل) و تقسیم شده (غیر کامل) است» در مقابل اجتهاد مطلق که ملکه استفاده شده در آن، ملکه کامل و مطلق (غیر مقید و غیر منقسم) است. و یا بگوییم معنی آن است که «اجتهاد کردنی که تقسیم شده است» (یعنی در همه جا نمی تواند پدید آید) و اگر مرادمان «ملکه اجتهاد» است، در این صورت معنا چنین است: «ملکه ای که تشکیک شده و متفرق است» و در مقابل «ملکه مطلق و غیر مشکک و غیر متفرق» است.

و اگر گفتیم مجتهد متجزی و مراد کسی است که به فعل اجتهاد مشغول است، معنی عبارت است از: کسیکه در حال اجتهاد کردن است و ملکه اجتهادش متفرق و تقسیم شده است» (در مقابل مطلق که ملکه اش کامل است) و اگر مراد کسی است که دارای ملکه اجتهاد است، معنی عبارت است از «کسیکه دارای ملکه اجتهاد است در حالیکه ملکه اش متفرق و تقسیم شده است»

اما اینکه مرحوم آخوند صفت اجتهاد را «تجزی» قرار داده‌اند، به این صورت قابل تصحیح است که مصدر را به معنای «اسم فاعل» بگیریم و الا تصحیح معنای «اجتهاد تقسیم شدن و متفرق بودن» بسیار سخت و باردار است.

به همین جهت تعبیر «تجزی در اجتهاد» و یا «تجزی اجتهاد» هم خالی از مسامحه نیست. چرا که این ترکیب به معنای «تقسیم شدن اجتهاد و متفرق شدن اجتهاد و یا اکتفا کردن به اجتهاد» است که معنای مُحصلی ندارد. الا اینکه بگویید اجتهاد در اینجا به معنای «ملکه اجتهاد» است و معنا «متجزی بودن و تقسیم شده بودن و متفرق بودن ملکه اجتهاد» است.

۲. چنانکه برخی از بزرگان اشاره کرده‌اند، لفظ مطلق و متجزی در روایات وارد نشده است و لذا الفاظ مذکور دخلی در استفاده از اطلاقات ندارد. پس آنچه در این بحث مهم است تعریف و معنای این واژه است و لفظ آنها از اهمیت برخوردار نیست.

۳. این تعریف مرحوم آخوند در کلمات بسیاری از فقها مطرح است. به عنوان مثال مرحوم شهید صدر همین تعریف آخوند را مورد توجه قرار داده است:

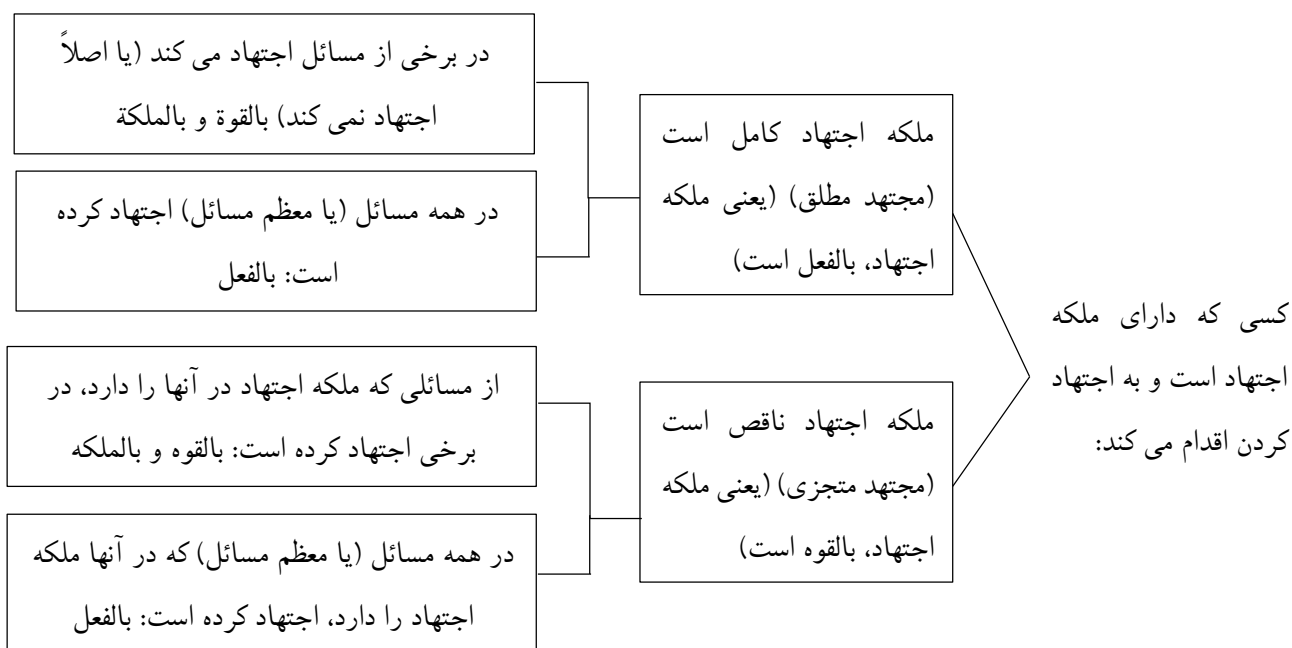
۱. ن ک: تحلیل العروة، شیخ راضی تبریزی، ص ۸۸

«والاجتهاد على قسمين: أحدهما كامل، ويسمى ذو الكامل بالمجتهد المطلق، وهو التقدير على استخراج الحكم الشرعي من دليله المقرر في مختلف أبواب الفقه والآخر ناقص، ويسمى ذو الاجتهاد الناقص بالمتجزئ، على استخراج الحكم الشرعي من دليله في نطاق محدود من المسائل فقط»^۱

۴. چنانکه از عبارت مرحوم آخوند قابل استفاده است، تجزئ و اطلاق مربوط به تشکیک در ملکه اجتهاد است. یعنی گاه ملکه اجتهاد در کسی کامل است و توان اجتهاد بالفعل در همه مسائل را دارد و گاه ملکه اجتهاد در مراتب پایین است و مجتهد متجزئ تنها در مسائل ساده (یا برخی از ابواب فقه) توان اجتهاد بالفعل دارد.

۵. مطابق این بیان، چون ملکه اجتهاد، از کیف های نفسانی است، قابل تشکیک است و لذا در برخی به صورت کامل و در برخی به صورت ناقص موجود است.

۶. پس می توان این تقسیم بندی را با تقسیم بندی قبلی در هم داخل کرد و چنین تقسیم بندی را ارائه کرد:



۷. آنچه گفتیم و به عنوان تقسیم بندی ۴ وجهی بیان کردیم، به صراحت در عبارت هدایة المسترشدين مطرح است:

«اعلم ان كلا من الاجتهاد بمعنى الملكة والفعل اما ان يكون هناك استنباط جميع المسائل مع حصول الفعلية كك ونعني بالطلاق حصول الفعلية ان يكون مستفرغا لوسعه في المسائل المعروفة المدونة مما يعد عنه عادة عرفا بمسائل الفقه لا جميع ما يمكن تصويره من المسائل

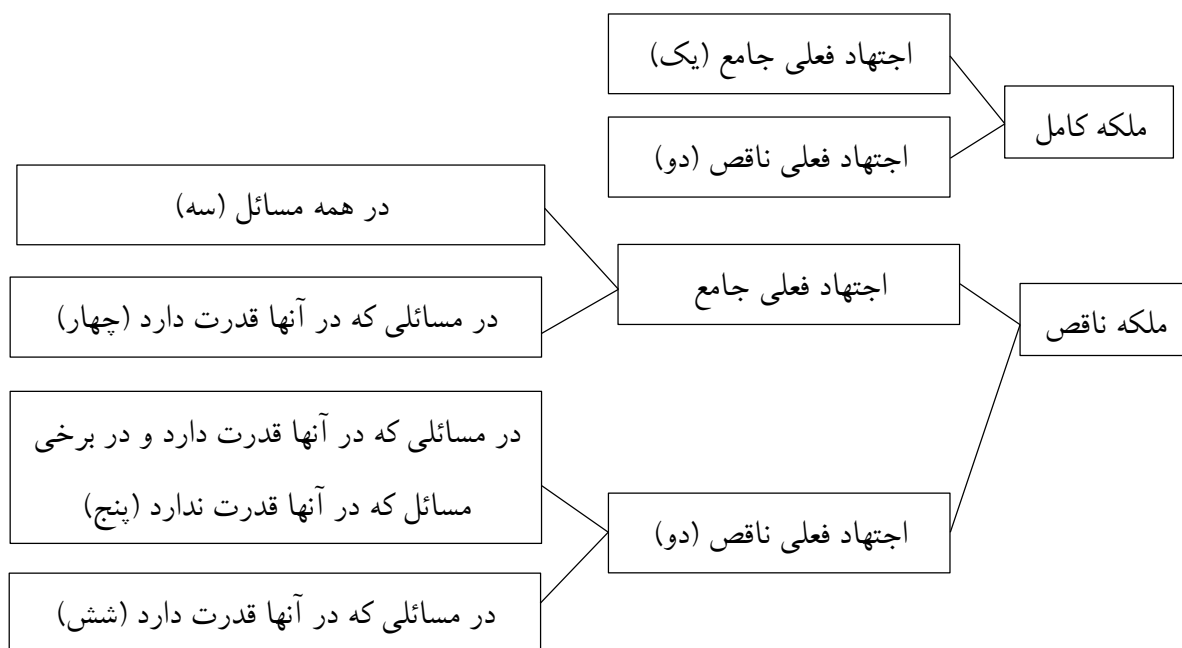
۱. الفتاوى الواضحة، ص ۱۱۴

لعدم تناهيها وامتناع احاطة القوة البشرية بها واما ان يكونا جزئيين ان يكون القوة تامة كلية على الوجه المذكور والفعلية ناقصة جزئية واما العكس فغير متصور غالبا فيمكن تصويره فيما إذا استنبط الحكم في المسائل المتكاملة بمعاذل من اسناد ونحوه من غير ان يقتدر نفسه على الاستنباط بخلاف غيرها من المسائل»^۱

توضیح:

- ۱- اجتهاد دو معنی دارد. ملکه اجتهاد و فعل اجتهاد.
- و هر کدام از این دو، نیز گاهی بالقوه است و گاهی بالفعل است
- ۲- الف) ملکه اجتهاد مطلق باشد و مجتهد هم در همه مسائل اجتهاد کرده باشد
- ۳- البته مراد اجتهاد در مسائل معروف و تدوین شده است و الا در هر چه قابل فرض و تصویر است، «اجتهاد کردن» محال است چرا که تعداد آن ها نهایت ندارد.
- ۴- ب) ملکه اجتهاد جزئی (متجزی) است و مجتهد در برخی از مسائل اجتهاد کرده است (جزء مسائل)
- ۵- ج) ملکه اجتهاد (قوه) تام و کامل است ولی مجتهد در همه مسائل اجتهاد نکرده است و تنها در برخی از آنها اجتهاد کرده است
- ۶- د) ملکه اجتهاد ناقص است ولی مجتهد در همه مسائل اجتهاد کرده است
- ۷- که این قسمت آخر محال است
- ۸- البته این قسم چهارم را شاید بتوان چنین فرض کرد که مجتهد با کمک استادش در مسائل مشکل استنباط کرده است و خودش در مسائل ساده استنباط کرده است (و بیش از استنباط مسائل ساده توانایی ندارد)
۸. فرق فرمایش هدایة المسترشدين، با آنچه ما گفتیم آن است که تقسیم ایشان در جایی که ملکه اجتهاد کامل نیست (قسم ب و د) با تقسیم ما فرق دارد. ایشان می نویسد دو قسم این نوع را، «فعلیت اجتهاد در همه مسائل فقه» و «عدم فعلیت اجتهاد در همه مسائل فقه برمی شمارد»، در حالیکه ما گفتیم: «کسی که ملکه ناقص دارد، یا در تمام تمام مسائلی که در آن توانایی دارد، اجتهاد فعلی کرده است و یا در همه مسائلی که در آنها توان دارد، اجتهاد فعلی نکرده است».
۹. پس جمع همه اقسام چنین می شود:

۱. هدایة المسترشدين، ص ۴۶۶



فرض (سه) همان فرضی است که هدایة المسترشدين محال می داند (د)

و فرض (پنج) هم دچار همان مشکل فرض (سه) است.

۱۰. مرحوم صاحب فصول درباره مجتهد متجزی به دو تعریف مختلف اشاره کرده است:

«و المتجزی من ظنّ بعض الأحكام عن أدلتها من غیر ملکہ یعتدّ بها أو کان له ملکہ تحصیل

الظنّ بجملة لا یعتدّ بها»^۱

مطابق نظر ایشان مجتهد متجزی دارای دو تعریف مختلف است:

یک) کسیکه اصلاً ملکه اجتهاد ندارد ولی از برخی ادله، به ظن به احکام رسیده است.

دو) کسیکه ملکه اجتهاد را به صورت ناقص دارد (یعنی ملکه ای دارد که با آن می تواند تعداد

کمی از احکام - غیر معتدّ به - را با آن تحصیل کند)

تعریف دوم، تعریف مشهور از «اجتهاد متجزی» است ولی تعریف اول، تعریفی است که قابل مناقشه است

و در عین حال بر بسیاری از طلبه‌ها که احکام و ادله آن را می شناسند ولی ملکه ای را دارا نیستند صدق

می‌کند

۱۱. بر تعریف اول می توان اشکال کرد که «چون اجتهاد فعلی استفراغ وسع فقیه است و فقیه کسی است که

دارای ملکه اجتهاد باشد، لذا کسی که در هیچ مرتبه‌ای ملکه اجتهاد ندارد، مجتهد نیست.»

۱۲. نکته مهم در این بحث آن است که: «تشکیک در ملکه»، طولی است یعنی هرگاه ملکه قوی تر شود، شامل مراتب پایین تر ملکه هم می شود و لذا اگر گفتیم اجتهاد درباره حج بیشتر از اجتهاد در باب صلاة (مثلاً) محتاج ملکه اجتهاد است در این صورت اگر کسی به «ملکه اجتهاد» به اندازه‌ای که در باب حج لازم است، دست یافت، در باب صلاة دارای ملکه اجتهاد است حتی اگر بالفعل اجتهاد نکرده باشد. و به همین جهت اگر گفتیم میزان ملکه‌ای که در باب خمس و باب صوم لازم است، یکسان است، حتی اگر کسی که در باب خمس به صورت بالفعل اجتهاد نکرده باشد، باز هم در باب خمس دارای ملکه اجتهاد است.